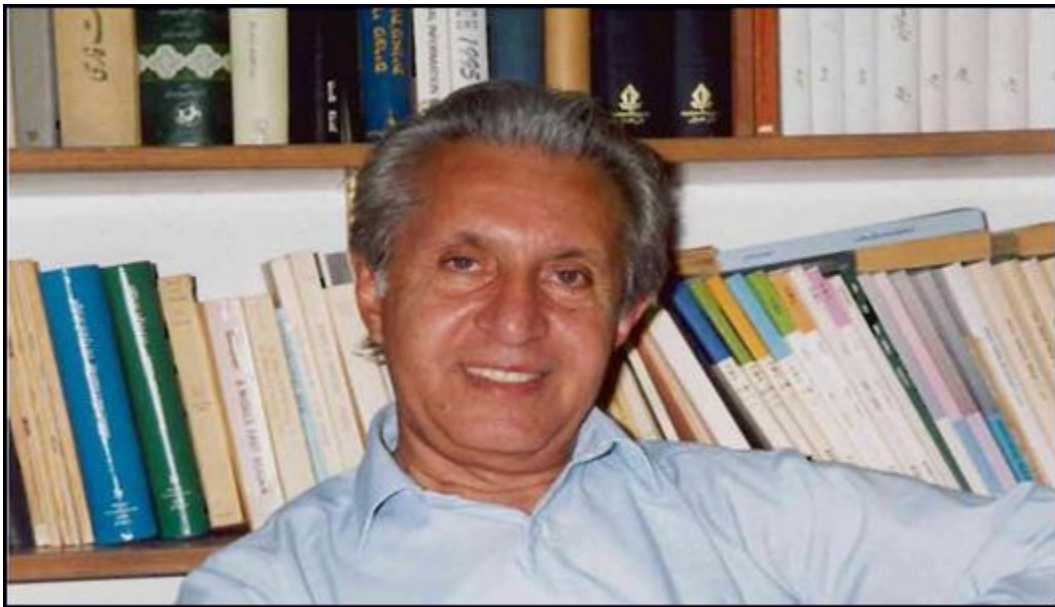


بخش سوم

اماکن مقدس یهودی

در ایران زمین



پروفسور نـتـصـر در این بخش از کتاب
به شرح اماکن مقدس یهودی
در خاک ایران می پردازد
که شمار آن ها در خارج از خاک
اسرائیل بی نظیر است

گفت و گوی نخست

یهودیان بین نخستین اقوامی بودند که در ایران ساکن شدند



نقشه ایران در دوران هخامنشیان که گستره امپراتوری ایران را نشان می دهد

پرسش - پروفیسور نضر با سپاس از آمادگی شما برای انجام این رشته از گفت و گوها که هدف از آن شناسائی اماکن مقدس یهودی در خاک ایران است، شما در همه گفت و گوهای پیشین تاکید کرده اید که پیشینه تاریخی یهودیان در سرزمین ایران به ۲۷۰۰ سال می رسد. و همچنین شما در گفت و گوهای پیشین از نقش فرهنگی یهودیان ایران در درازای این بیست و هفت قرن یا بیست و پنج قرن سخن گفتید و یک رشته علائق و روابطی را که بین دو ملت به وجود آمده بود تشریح کردید. تصور می کنم که یکی از نشانه های این علائق دیرین، وجود شماری اماکن مقدس یهودی در خاک ایران است.

اکنون ما از شما تقاضا داریم در این رشته گفت و گوهای جدید، اماکن مقدس یهود در ایران را به ما و دیگر علاقمندان بشناسانید. ولی پیش از آن که به این مقوله بپردازید، تقاضا دارم به اختصار بیان بفرمائید که این رابطه تاریخی بین دو ملت چگونه ایجاد شد و در طول زمان چه تحولاتی در آن رخ داد؟

پاسخ - سخن گفتن درباره اماکن مقدس یهودی در ایران ایجاب می کند که یک مقدمه تاریخی بیان کنیم زیرا لازم است برای علاقمندان تشریح شود که این اماکن مقدس چگونه و به چه علت به وجود آمده و سابقه و ریشه آن چیست؟

بی تردید، تنها ملتی که ایران از نظر پیشینه و قدمت تاریخی با آن یک ارتباط طولانی داشته و دارد، ملت یهود است. در این واقعیت هیچ شک و تردیدی وجود ندارد و ملت یهود دوبار و در دو مرحله از تاریخ زندگی خویش وارد ایران شد و در این سرزمین ساکن گردید. بار نخست در دوره امپراتوری آشور در ۲۷۰۰ سال پیش بود که چندبار به حکومت شمالی سرزمین اسرائیل حمله کرد و اهالی این سرزمین را به اسارت برد.

یادآوری کنم که در آن دوران، پس از درگذشت حضرت سلیمان، خاک اسرائیل در اثر اختلاف نظرهایی که بین فرمانروایان رخ داد دچار تجزیه گردید و به دو ولایت "اسرائیل" (به پایتختی شهر شِخِم یا نابلس) و ولایت "یهودا" (به پایتختی اورشلیم) تقسیم شد که ولایت اسرائیل در بخش شمالی این سرزمین بود و آشور آنان را به اسارت برد.

نام دیگر "ولایت اسرائیل"، "ولایت افرائیم" بود که نام قبیله ای از اسباط دوازده گانه یهود بود که مردمان آن در بخش شمالی سرزمین اسرائیل می زیستند و از این رو نام آنان نیز بر این ولایت اطلاق گردید. افرائیم یکی از پسران حضرت یوسف بود.

شماری از افراد این قبیله به سمت فرمانروائی و مقامات عالیه رسیدند که یکی از آنان یوشع بن نون نامیده می شد که به دستور حضرت موسی فرمانده بنی اسرائیل هنگام بازگشت و ورود آنان به سرزمین اسرائیل و رویارویی با اقوامی بود که نمی خواستند به یهودیان اجازه اسکان بدهند.

هنگامی که ولایت شمالی سرزمین اسرائیل مورد حمله قرار گرفت، امپراتوری آشور ده ها هزار نفر از یهودیان این خاک را به سرزمین آشور به اسارت برد که در همسایگی سرزمین ماد قرار داشت.

در صحیفه دوم "پادشاهان" (ملכים Melakhim) که بخشی از کتاب مقدس یهود را تشکیل می دهد، دوبار نام سرزمین ماد (که بعدها به بخشی از کشور ایران مبدل گردید) آمده است. از این نوشتار چنین برمی آید که نخستین ورود یهودیان به سرزمین ایرانی مادها کم و بیش در حول و حوش سال ۷۲۲ پیش از میلاد بود.

البته من اطمینان دارم که ایرانیان به تاریخ باستان سرزمین خویش کاملا آشنا هستند و نیازی به توضیح ندارند، ولی در هر حال یادآوری این نکته را ضروری می دانم که در آن تاریخ ذکر شده (یعنی ۷۲۲ پیش از میلاد) هنوز حتی امپراتوری مادها، که بعدها هسته مرکزی برپائی ایران شد، به وجود نیامده بود - و نه تنها این، بلکه بنا بر باور زرتشتیان، حتی حضرت زرتشت نیز هنوز پا به جهان نگذاشته بود. تاکید می کنم که این گفته، به باور

خود زرتشتیان است که ورود یهودیان به سرزمین ایران، کم و بیش صد سال پیش از ظهور زرتشت بوده است.

مفهوم این سخنان، هنگامی که ما از روابط دیرین ایران و یهود سخن می‌گوئیم آن است که در تاریخ ایران باستان، یهودیان یکی از نخستین گروه‌هایی بودند که وارد این سرزمین شدند و در آن جا زندگی خود را برپا کردند و به آبادانی ایران آینده پرداختند.

البته ایرانیان می‌دانند که در آن دوران سرزمین مادها چه بخشی از خاک ایران امروز را تشکیل می‌داد. ولی از آن جا که در آن ایام مرزها یک امر شناخته شده و ثابت نبود و نمی‌شد دقیقاً آن را مشخص کرد، به طور تقریب می‌توان گفت که نواحی آذربایجان امروز و کردستان و گیلان و بخش‌هایی از جنوب این استان‌ها منطقه حکومتی مادها را تشکیل می‌داد. در این بخش‌ها بود که گروه‌هایی از یهودیان در ۲۷۰۰ سال پیش ساکن شدند.

دور دوم ورود یهودیان به خاک ایران، و این بار از طریق جنوب، هنگامی بود که بخت النصر دوم امپراطور بابل (عراق امروز) چندین بار به "ولایت یهودا" (در جنوب خاک اسرائیل) حمله ور شد، ولی در آخرین حمله خود که در سال ۵۸۶ پیش از میلاد بود، نه تنها یهودیان را به اسارت گرفت، بلکه بیت المقدس یهود را نیز ویران کرد و شهر اورشلیم را هم با خاک یکسان ساخت. یهودیانی که به اسارت برده شده بودند در خود بابل و نواحی اطراف آن ساکن شدند. بابل آن روز در دو طرف رودخانه‌های دجله و فرات قرار داشت که شاید بتوان آن را بین‌النهرین امروز نامید.

یهودیان حدود پنجاه سال در اسارت حکومت بابل زندگی کردند، تا آن هنگام که بزرگمرد سرزمین ایران کورش کبیر به پا خاست و بابل را تصرف کرد و سرزمین‌های وسیع‌تری را نیز به تسلط ایران در آورد و ملت یهود را از اسارت آزاد ساخت. او نه تنها آنان را از اسارت رهایی بخشید، بلکه اعلام داشت که می‌توانند به سرزمین‌پداری خود بازگردند و حتی به آن‌ها امکان داد که بیت المقدس (خانه خدا) را که نیایشگاه مرکزی یهودیان و نشان هویت دینی و شناسنامه سیاسی آنان بود از نو بنا کنند.

این واقعیت تاریخی از والامنتی کورش پادشاه بزرگ ایران نشان دارد که نسبت به باورمندان ادیان مختلف مدارا می‌کرد و به آن‌ها احترام می‌گذاشت. کورش بزرگ نه تنها نسبت به ملت یهود و باور دینی آنان تسامح نشان داد، بلکه نسبت به همه ملت‌ها و همه باورهای دینی از هر نوع که بود راه مدارا در پیش گرفت. حتی آنانی که بت‌مردوک را در بابل می‌پرستیدند از آزادی دینی برخوردار شدند.

در آن هنگام که کورش یهودیان را از اسارت بابل آزاد ساخت و به آن‌ها اجازه بازگشت به وطن را داد، شماری از این اسیران آزاد شده به سوی خاور به راه افتادند و به سرزمین ایران رفتند و در آن جا سکونت اختیار کردند.

این تنها دیدگاه من نیست، بلکه برخی پژوهشگران دیگر نیز می‌اندیشند که این تصمیم شماری از یهودیان آزاد شده (که به جای بازگشت به سرزمین پدری، رهسپار خاک ایران شدند) از چند علت سرچشمه می‌گرفته است. یکی از علل آن بود که شماری از یهودیان از زمانی پیش در ایران سرزمین زندگی می‌کردند.

یک پژوهشگر سوئدی به نام ویلنگرن G. Widengren بر این باور است که در سرنگون کردن امپراتوری آشور در سال ۶۱۲ پیش از میلاد، یهودیان نیز نقش داشته‌اند؛ به این مفهوم که تعداد زیادی از یهودیان وارد ارتش ماد شده بودند زیرا در آن دوران، یعنی کم و بیش در سال ۷۰۸ تا ۷۰۵ پیش از میلاد، امپراتوری ماد تکوین یافته بود و یهودیانی که در آن سرزمین می‌زیستند، مایل بودند به حکومت ماد کمک کنند تا بتواند امپراتوری ستیزخو و میلیتاریستی آشور را سرنگون سازند - و همین هم شد و امپراتوری آشور در سال ۶۱۲ پیش از میلاد کاملاً منهدم گردید و این یهودیانی که به طور آزاد در سرزمین ایرانی ماد زندگی می‌کردند، شمارشان در اثر زاد و ولد افزایش یافت و در دیگر نقاط ایران نیز ساکن گردیدند.

یکی از این نواحی منطقه گیلان بود که ما بعدها هنگامی که از اماکن مقدس یهودی در خاک اسرائیل سخن خواهیم گفت و به ناحیه "گیلارد" خواهیم پرداخت، درباره این موضوع مطالب بیشتری خواهیم گفت.

یوسفوس فلاویوس (Josephus Flavius 101-70 AD) تاریخ نویس بزرگ یهودی نیز که در سده اول میلادی می‌زیست، در نوشتارهای خود تأیید می‌کند که شماری از یهودیانی که در بابل ماندند و به اورشلیم باز نگشتند، به سوی خاور روان شدند و در خاک ایران مستقر گردیدند. این امر علل متعددی دارد که باید به تفصیل درباره آن سخن گفت که در این محدوده نمی‌گنجد.

ایران در دوران هخامنشیان، به عنوان سرزمینی که کورش بزرگ و داریوش بزرگ پادشاهان آن بودند، یعنی ایران هخامنشی، نظر مساعدی نسبت به یهودیان داشت. از دیدگاه من بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که نه تنها در ۲۵۰۰ سال پیش، بلکه حتی امروز نیز اقلیت‌ها دوست دارند در سرزمینی رحل اقامت افکنند که اهالی آن سرزمین و شاهان و فرمانروایان آن کشور نظر مساعدی نسبت به این اقلیت‌ها داشته باشند. این واقعیت مسلمی است که اثبات آن نیازی به استناد به مدارک ندارد.

همین اماکن مقدس یهودی در ایران که در این رشته از گفت و گوها می‌خواهیم به شرح آن‌ها بپردازیم، خود بهترین نشان آن است که اسکان یهودی در سرزمین ایران بستر مساعدی داشته است. به سخنی دیگر، اگر دو امپراتوری بزرگ مانند آشور و بابل رفتارشان با یهودیان به شیوه‌ای خشونت‌بار و به صورت به اسارت بردن این ملت بوده، رفتاری که ایرانیان با یهودیان کردند به صورت اعطای آزادی به آنان و رهاسازی آن‌ها از اسارت بوده است.

این را هم باید یادآوری کنم که کورش بزرگ بابل را تسخیر کرد و بسیاری سرزمین های دیگر را نیز به تصرف در آورد، و از جمله بر خاک اسرائیل نیز مسلط شد که در آن هنگام در اشغال بابلی ها بود. البته هنگامی که من از اسرائیل سخن می گویم، منظورم محدوده امروزی خاک آن به اضافه زمین های شرق اردن امروزی است.

در تمامی دوران دویست ساله ای که سرزمین اسرائیل در تسلط ایرانیان بود، حکومت ایران به مردمان این سرزمین آزادی کامل اعطا کرده بود و در همین دوره بود که یهودیان این سرزمین از رشد فکری برخوردار شدند و به خلاقیت فلسفی و فرهنگی پرداختند و شکوفا شدند. در همین دوران بود که بسیاری از نوشتارهای دینی که بعدها در مجموعه اسفار بیست و چهارگانه کتاب مقدس یهود گنجانیده شد، به نگارش درآمد - و این ارزیابی را بسیاری از تاریخ پژوهان تأیید می کنند.

دوره دیگری نیز که لازم است در این جا به آن اشاره کنیم، دوران پس از کورش کبیر است. درست است که کورش دستور آزادی یهودیان را صادر کرد که بتوانند به سرزمین پدران بازگردند و اورشلیم را از نو آباد کنند و خانه خدا (بیت المقدس) را دوباره برپا سازند، ولی شوربختانه به علی و شاید به خاطر اختلاف نظرها و برخوردهائی که در داخل "ولایت یهودا" وجود داشته، و شاید به علت کمبود بودجه و وسائل و مصالح ساختمانی، همان بیت المقدسی که توسط بخت النصر به آتش کشیده شده و با خاک یکسان گردیده بود بازسازی نشد - بلکه این مهم در دوران پادشاهی داریوش بزرگ عملی گردید که در گفت و گوی بعدی با تفصیل بیشتری به آن خواهیم پرداخت.